

کننده نفت و روابط آنها با جهان خارج در پرتو تحولات تازه جهانی بپردازیم .

جویبارهای کوچک تولید سرمایه‌داری زمانی که بهم پیوست ، به‌فرایند نیرومند انباشت سرمایه بدل می‌شود ، و زمانی که انباشت سرمایه از منبع پر برکت در آمد نفت برخوردار شد ، آنوقت نیروئی را به‌وجود می‌آورد که قادر است بزرگترین انحصارات امپریالیستی را به‌زانو درآورد . مبارزه مشترک کشورهای صادرکننده نفت ، برای اولین بار در تاریخ در برابر انحصار نیرومند صنعتی کهن ، انحصار کشورهای ضعیف تولید کننده مواد خام را قرار داد . این مبارزه به‌پیروزی قاطع کشورهای صادر کننده نفت منجر شد و فصل تازه‌ای را در فرایند انباشت سرمایه درجهان گشود .

پیروزی قاطع کشورهای تولیدکننده نفت بسیاری از علاقه‌مندان مسائل اقتصادی و اجتماعی عصر ما را غافل‌گیر کرد ، چرا که آنها با واقعهای تازه مواجه شده بودند .

در این میان کسانی بودند که استدلال می‌کردند ، مراکز عمده سرمایه جهانی که در وال استریت و لندن قرار دارند ، با کنترلی که بر سرمایه‌های عمده در جهان دارند ، هرگز به سرمایه‌های تازه امکان نخواهند داد ، به‌حدی تکامل یابند که منافع آنها را به‌خطر اندازند ، و زیر آفتاب برای خود جایی باز کنند .

اما سرمایه‌های مسلط چه خواهند و چه نخواهند ، ماناظرپیدایش قدرت‌های جدید سرمایه‌هایی هستیم که عرصه "دنیای آزاد" را برسرمایم های قدیمی تنگ‌تر ساخته‌اند .

مبارزه برای افزایش بهای مواد خام تنها به‌کشورهای صادرکننده نفت محدود نماند . کشورهای تولیدکننده‌ی مواد خام دیگر مانند مس ، قلع ، کائوچو ، قهوه ، شکر ، فسفات و سنگ آلومینیوم که در انحصار تقریبی

کشورهای در حال توسعه قرار دارند، نیز به نوبه خود برای افزایش بهای محصولات صادراتی اقدام کردند. گرچه این مبارزات نتوانسته است به موفقیت‌های چشمگیری مانند مبارزه کشورهای اوپک منجر شود، ولی در مورد بعضی کالاهای صادراتی به نتایج موفقیت‌آمیزی رسیده است. و این مسئله را می‌توان از بالا رفتن سهم جهان سوم و ارزش کلی صادرات جهانی در سال‌های اخیر دریافت. مثلاً "مجله بازرگانی و صنایع و معادن ایران در شماره آبان‌ماه ۱۳۵۳، به نقل از مجله 'گنومیست چاپ لندن نوشت، که ارزش معاملات مس در کل تجارت جهانی به ۷/۳ میلیارد دلار، و شکر به ۷ میلیارد دلار افزایش یافته است.

حتی دولت مراکش، یکه و تنها اقدام به بالا بردن قیمت فسفات که عمده کالای صادراتی آن کشور است نمود. این کشور بهای فسفات صادراتی را از ژانویه ۱۹۷۴ تا دسامبر همانسال چهار برابر افزایش داد، و بدین‌سان درآمد ارزی آن کشور از حدود ۲۰ میلیون تن فسفات صادراتی به یک میلیارد دلار بالغ شد. در صورتی که درآمد ارزی مراکش از حدود ۱۵ میلیون تن فسفات صادراتی در سال ۱۹۷۲ فقط معادل ۱۵۲ میلیون دلار بود.^۷

کشورهای تولیدکننده شکر نیز به نوبه خود برای افزایش قیمت شکر صادراتی اقدام کردند. روزنامه تایمز مالی در شماره دوشنبه ۱۷ دسامبر ۱۹۷۴ از پافشاری نمایندگان آن کشورها بریاست آقای پاترسون وزیر تجارت حامائیکا در مذاکرات لندن، در برابر کشورهای مشترک - المنافع، در مورد بالا بردن بهای شکر، صحبت می‌کند.

افزایش بهای مواد خام، و قبل از همه بهای نفت، موازنه پرداخت‌ها را در صحنه پولی بین‌المللی به سود برخی از کشورهای جهان سوم تغییر داد، و در میزان و توزیع و گردش ذخایر ارزی و نقدینگی جهانی آثاری عمیق و گسترده از خود به جای گذاشته است. به موجب

پیش‌بینی‌های بانک جهانی در سال ۱۹۷۴ نزدیک ۷۰ میلیارد دلار بابت افزایش بهای نفت نصیب کشورهای صادرکننده نفت می‌شود. درآمد کشورهای نفتی براساس قیمت‌های جاری در سال ۱۹۷۵ نزدیک ۹۰ میلیارد و پس از آن سالانه به حدود ۱۰۰ میلیارد دلار پیش‌بینی می‌شود.^۸

تمرکز بخش مهمی از ذخایر ارزی جهان در دست کشورهای تولیدکننده نفت، بیشتر این کشورها را که تا پایان سال‌های دهه ۱۹۶۰ کیسه گدائی در دست، و برای وام‌گیری چند ده میلیون دلاری به‌این درو آن در می‌زدند به‌سلاطین تازه مالی جهانی بدل کرده است. مثلاً در مدتی کوتاه‌تر از پنج سال کار به‌جائی رسیده است، که تصمیمات پولی و مالی عربستان سعودی، دربالا و پائین رفتن نرخ ارزهای اروپائی تأثیر عمیقی به‌جای می‌گذارد. روزنامه تایمز مالی در ۱۲ دسامبر سال ۱۹۷۴ نوشت، بهای لیره انگلیسی در بازارهای جهانی به‌علت تأیید خبر درخواست دولت عربستان به‌پرداخت بهای نفت آن کشور به‌دلار، زیر فشار تازه‌ای قرار گرفته است. روزنامه نامبرده در دو شماره بعد خبر می‌دهد، که ارزش لیره انگلیسی با اطمینانی که هیلی وزیر خزانه‌داری انگلیس درباره سرمایه‌گذاری عربستان در بریتانیا از زمامداران آن کشور در سفر اخیر خود به‌ریاض دریافت می‌دارد، دوباره افزایش یافته است.

هم‌چنین در مطبوعات کشورهای غربی اخبار فراوانی درباره هجوم سرمایه‌های پولی عرب و دیگر کشورهای صادرکننده نفت، به بازارهای مالی جهان دیده می‌شود. این روزنامه‌ها از خریدهای بزرگ سرمایه‌داران این کشورها در بورس‌های لندن و نیویورک و یا خرید مستغلات صحبت می‌کنند. بعضی از این سرمایه‌ها صرفاً "جنبه رباخواری داشته و بعضی دیگر نیز در مؤسسات صنعتی به‌کار افتاده‌اند.

فرایند صدور سرمایه از کشورهای تولیدکننده نفت به کشورهای بیرومند صنعتی با اینکه چند سالی از آغاز آن نمی‌گذرد دامنه وسیعی

به خود گرفته است.

اثر افزایش سریع و ناکهانی درآمد نفت تنها محدود به توسعه و تشدید فعالیت اقتصادی در کشورهای صادرکننده نگردیده است، بلکه به علت عدم آمادگی نظامات این کشورها برای جذب درآمد نفت، فقدان زیربنای لازم اقتصادی، تسلط بوروکراسی، رواج فساد اداری موجب صدمات هلاکت‌باری در بر هم زدن توازن اقتصادی و رشد سالم و هم‌آهنگ اقتصادی گردیده است. عقب‌ماندگی کشاورزی، هجوم بی‌سابقه روستائیان به شهرها، تمرکز بی‌سابقه ثروت در دست‌های معدود را می‌توان از آنجمله دانست.

تشکیل سرمایه ثابت داخلی

پیشرفت‌های فنی و علمی معاصر اثر دوگانه‌ای بر فرایند انباشت سرمایه در جهان سوم داشته است. از سویی به علت سرمایه بر بودن* صنایع جدید، میزان سرمایه برای به‌کار انداختن یک واحد تولیدی به مقدار فوق‌العاده‌ای افزایش یافته است. از این رو تهیه سرمایه‌های کلان در توانائی بسیاری از کشورهای جهان سوم نیست. علاوه بر آن برای تاسیس یک واحد تولیدی، باید برای ایجاد راه، لوله‌کشی، تاسیسات و خانه‌سازی (هزینه‌های زیربنائی)** اقدام به سرمایه‌گذاری‌های بزرگی نمود، که انجام آن از طرف این کشورها به‌یک آرزو شباهت دارد. به‌همین مناسبت توسعه اقتصادی فقط در تعداد محدودی از کشورهای جهان سوم از سرعت زیاد برخوردار بوده است.

* Capital intensive

** Infrastructure

اما از سوی دیگر چون کارهای تحقیقاتی فنی که مستلزم هزینه‌های سنگین و کار طولانی است در غرب صورت می‌گیرد، زحمات و بار هزینه این نوع تحقیقات از دوش کشورهای جهان سوم برداشته شده، و آنها می‌توانند تجهیزات فنی را به صورت آماده خریداری کنند.

ارقام و اطلاعات آماری موحود نشان می‌دهد که در دو دهه گذشته آهنگ تشکیل سرمایه ثابت داخلی در بیشتر کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای پیشرفته افزایش پیدا کرده است. اگرچه میزان متوسط سرمایه‌گذاری در این کشورها، حتی پیشرفته‌ترین آنها، نسبت به کشورهای پیشرفته مقدار اندکی را تشکیل می‌دهد.

جدول شماره ۳ نمایشگر درصد تشکیل سرمایه‌های ناخالص در جهان بین سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۴ برحسب مناطق مختلف می‌باشد. طبق جدول نامبرده تشکیل سرمایه ناخالص در آفریقا (به استثنای آفریقای جنوبی) در سال ۱۹۷۴ نسبت به ۱۹۶۰ دو و نیم برابر، در خاورمیانه

جدول شماره ۳

رشد تشکیل سرمایه ناخالص در جهان برحسب منطقه^۹

		سال پایه ۱۹۷۰	
	۱۹۶۵	۱۹۶۰	
آفریقا با استثنای آفریقای جنوبی	۷۶	۶۱	۱۴۵
آمریکای شمالی	۸۷	۶۶	۱۱۸
خاورمیانه با استثنای اسرائیل	۶۳	۴۶	۱۶۴
آسیای شرقی و جنوب شرقی با استثنای ژاپن (الف)	۷۳	۵۰	۱۱۶
جامعه بازار مشترک	۷۶	۵۴	۱۰۹

(به استثنای اسرائیل) سه و نیم برابر افزایش می یابد. در صورتی که در همین مدت این افزایش در آمریکای شمالی کمتر از دو برابر، و در کشورهای جامعه بازار مشترک دو برابر بوده است.

مقایسه بین میزان سرمایه گذاری سرانه در کشورهای در حال توسعه و پیشرفته نشان می دهد که کشورهای جهان سوم برای رسیدن به کشورهای پیشرفته هنوز باید راهی طولانی طی کنند. مثلاً در سال ۱۹۶۷ میزان سرمایه گذاری سرانه در آمریکا ۶۷۰ دلار در فرانسه ۵۸۸ دلار و در ژاپن ۳۱۲ دلار بوده است. در حالی که در همان سال در سه کشور در حال توسعه آمریکای لاتین، ونزوئلا، آرژانتین، و مکزیک، که هر سه از لحاظ میزان سرمایه گذاری در صدر کشورهای آمریکای لاتین قرار دارند، این میزان به ترتیب ۱۸۴ و ۱۱۹ و ۹۳ دلار بوده است.^{۱۰} البته این مقدار در سال های بعد به نحو قابل ملاحظه ای افزایش می یابد. به طوری که درصد رشد سرانه و کل تولید ناخالص ملی در نیمه اول سال های دهه ۱۹۷۰ در کشورهای جهان سوم، نسبت به دنیای پیشرفته، به مقیاس زیادی سبقت می گیرد. طبق آمار سازمان ملل متحد، رشد سرانه تولید ناویژه ملی در سال ۱۹۷۴ نسبت به ۱۹۷۰ در آفریقا (با استثنای آفریقای جنوبی) ۱۲ درصد، در آمریکای لاتین ۱۷ درصد، در خاورمیانه ۳۶ درصد افزایش می یابد. در حالی که در همان مدت این رشد در آمریکای شمالی ۸ درصد و در کشورهای بازار مشترک ۱۳ درصد بوده است. هم چنین تولید کل ناویژه داخلی در سال ۱۹۷۴ نسبت به ۱۹۷۰ در آفریقا ۲۵ درصد در خاورمیانه ۵۲ درصد در صورتی که در آمریکای شمالی ۱۲ درصد و در کشورهای بازار مشترک ۱۶ درصد افزایش می یابد. (جدول شماره ۷)

هم چنین از روی افزایش سهم کل سرمایه گذاری به نسبت محصول ناخالص داخلی می توان به اهمیتی که کشورهای جهان سوم به رشد اقتصادی

خود می‌دهند بی‌برد. براساس جدول شماره ۴ سهم سرمایه‌گذاری از محصول ناخالص داخلی بین سال‌های ۱۹۵۰-۵۲ تا ۱۹۶۶-۶۸ در هند از ۱۰ درصد به ۱۶ درصد، در پاکستان از ۶ درصد به ۱۴ درصد، در ترکیه از ۱۰ به ۱۷ درصد، افزایش می‌یابد. در سایر کشورهای عمده جهان سوم نیز افزایش مشابهی دیده می‌شود.

جدول شماره ۴

سهم کل سرمایه‌داری از محصول ناخالص داخلی در چند کشور آسیائی و آمریکائی^{۱۱}

۱۹۶۶-۶۸	۱۹۵۰-۵۴	
۱۶	۱۰	هند
۱۴	۶	پاکستان
۲۹	۱۵	تایلند
۱۷	۱۰	ترکیه
۱۸	۱۲	فیلیپین
۱۷	۱۱	برزیل
۱۶	۱۲	مکزیک
۱۹	۱۹	آرژانتین

محو عقب‌ماندگی اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه با افزایش میزان سرمایه‌گذاری که به‌منزله پایه مادی ساختمان اقتصاد ملی به‌شمار می‌رود میسر خواهد بود. به‌همین مناسبت رشد سریع سرمایه‌گذاری در این کشورها به‌یک ضرورت عینی، به‌یک قانون اجباری برای رهایی از عقب‌ماندگی بدل شده است.

طبق ارقام و آمار موجود نرخ سود سرمایه در کشورهای جهان سوم، به‌علت یائس بودن ترکیب ارکانیک سرمایه، به‌مراتب بالاتر از کشور-

های صنعتی است. مثلاً " در مکزیک سود مؤسسات خصوصی قبل از کسر مالیات ۱۵ درصد و در مؤسسات بزرگ ۲۰ درصد^{۱۲}، و در پاکستان متوسط نرخ سود ویژه در مؤسسات بزرگ ۳۰ درصد بوده است^{۱۳}. بدیهی است بالا بودن نرخ متوسط سود موجب انباشت و تمرکز سریعتر سرمایه در این کشورها می شود.

در کشورهای جهان سوم که تامین سرمایه های بزرگ برای اجرای طرح های بزرگ دشوار است، دولت با تنظیم بودجه های عمرانی مبالغ بزرگی را صرف ایجاد صنایع و سایر امور اقتصادی می کند، و رقم بودجه عمرانی در کشورهای عمده جهان سوم پیوسته در افزایش است. مثلاً " بودجه پیشرفت های اقتصادی در مصر از ۱۰۷ میلیون لیره در سال های ۱۹۵۲-۵۹ به ۳۰۰ میلیون لیره در سال های ۱۹۶۵-۶۱ رسید، که بخش فزاینده ای از آن متوجه صنایع سنگین شد. مثلاً " بین سال های ۱۹۵۵-۵۶ و ۱۹۵۹-۶۰ سرمایه گذاری در بخش سرمایه ای ۱۷ درصد و در بخش مصرفی ۳۴/۴ درصد افزایش یافت. در اولین نقشه پنج ساله (۱۹۶۱-۶۵) سرمایه گذاری در بخش سرمایه ای ۱۱۲/۹ درصد و در بخش مصرفی ۴۶/۸ افزایش یافت.^{۱۴}

با افزایش سرمایه گذاری و نرخ انباشت سرمایه آهنگ رشد اقتصادی در بسیاری از کشورهای دنیای سوم پس از جنگ دوم جهانی سریعتر شده است.

میزان سرمایه گذاری های مستقیم خارجی برخلاف آنچه که شایع است نقش مهمی در پیشرفت اقتصادی جهان سوم ندارد. مثلاً " از ۱۹۶۹، میزان سرمایه گذاری کشورهای خارجی در آمریکای لاتین فقط ۵ درصد کل سرمایه گذاری ناخالص داخلی را در آن قاره تشکیل داده است. این رقم شامل سودهایی که توسط سرمایه های خارجی از آمریکای لاتین بدست آمده و دوباره در همان قاره به کار افتاده می گردد^{۱۵}.

مانس در محاسبه ای که درباره میزان سرمایه گذاری کشورهای در

کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری با دنیای توسعه نیافته است، بلکه فرایند تکامل سرمایه‌داری جهانی دقیقاً بر چنین روندی گردش می‌کند. اودر این باره می‌نویسد:

"اگر در زمان و مکان معینی تصویری از جهان گرفته شود، این تصویر شامل جهان متروپل (ایالات متحده) و طبقه حاکمه آن و اقماری ملی و بین‌المللی آن کشور خواهد بود. ایالات جنوبی ایالات متحده اقماری ملی، و مناطقی نظیر سائوپولو اقماری بین‌المللی آن کشور را تشکیل می‌دهند. سائوپولو به‌نوبه خود یک متروپل ملی به‌شمار می‌رود. به‌همین قرار الگو دارای اقماری بیشتری می‌گردد، مانند متروپلها (مراکز) استانی مانند رسیف*، بلو هوریزونت** و اقماری منطقه‌ای و محلی... به‌همین ترتیب سرانجام به اقماری روستائی که به‌نوبه خود متروپل خود روستائیان هستند خواهیم رسید^۵."

"متروپلها ارزشهای اضافی را از اقماری بیرون کشیده و آنرا برای تکامل اقتصادی خود اختصاص می‌دهند. اقماری به‌علت عدم دسترسی به ارزشهای اضافی خود، و در نتیجه قطبی شدن (پولاریزه)، و تشدید تضادهای استثماری که متروپل در ساخت داخلی آنها به‌وجود آورده و آنها را حفظ می‌کند، در حال توسعه نیافته‌گی باقی می‌مانند^۶."

توجه اصلی فرانک روی ریشه‌های توسعه نیافته‌گی است. و ریشه‌های آن را در پیدایش "شبکه بازرگانی" جهانی جستجو می‌کند، که به تدریج به "نظام سرمایه‌داری تجاری" تحول می‌یابد. او می‌نویسد، شبکه‌های تجاری چگونه از شهرهای ایتالیا مانند ونیز گسترش پیدا کرد، و

* Recife

** Belohorizonte

سرمایه می‌گردد. حتی اگر روبات‌های تازه امکان نیابند بطور کم و بیش آرام جایگزین روبات‌های کهنه مانند نظام‌های اسنبدادی، حکومت‌های پلیسی، عدم امنیت قضائی گردند، و نیروی کار نتواند مانند هر کالای دیگر در جامعه سرمایه‌داری از فروش خود با بهای "منصفانه" دفاع کند، فرایند انباشت متوقف شده و رشد سریع و چشم‌گیر اقتصادی جای خود را به کساد غیرمنتظره خواهد داد، و برنامه‌های "طلائی" و "حیثیتی" با ورشکستگی مواجه خواهد شد.

تضاد بین روبات‌های کهنه اجتماعی و روابط تولیدی نو که محیط آزاد تری را برای گسترش طلب می‌کند مقدمات بحران‌های بزرگ اجتماعی و سیاسی را فراهم می‌سازد. تراکم عظیم سرمایه در دست‌های معدود و محرومیت اکثریت افراد جامعه از دسترسی بدان نظم و سامان جامعه را برهم می‌زند. هر قدر سرسختی و لجاجت روبات‌های کهنه در برابر ضرورت تغییرات نو بیشتر باشد، امکان وقفه در فرایند انباشت سرمایه و بحران اقتصادی و اجتماعی و حتی سقوط نظام سرمایه‌داری پا نگرفته، بیشتر است.

گذار از مرحله انباشت اولیه به انباشت سرمایه‌داری یک مرحله برزخی است، که چگونگی رشد و قوام روابط سرمایه‌داری در مرحله بعد، به نحوه گذار از آن مربوط است.

رشد صنایع کشورهای در حال توسعه

یکی از مفاهیم استعمار نو این است که استقلال سیاسی رسمی، دورنمای صنعتی شدن مستقل را در جهان سوم بالا نبرده است، و استقلال سیاسی بدون استقلال اقتصادی جنبه تشریفاتی داشته و فاقد ارزش است. تحولاتی که در دنیای سوم صورت می‌گیرد نشان می‌دهد که استقلال سیاسی به‌عنوان محرکی برای تقویت روحیه ملی به‌کار برده شده، و زمامداران این کشورها حتی "دست‌چین" شده‌ترین آنها، تحت‌تأثیر

رقابت با کشورهای همسایه، فشار مردم برای بالا بردن سطح زندگی خود، و تحکیم پایه‌های قدرت سیاسی در داخل، محور شده‌اند دست به اقدامات کم و بیش موثری برای اجرای برنامه‌های عمرانی و صنعتی بزنند. در بیشتر این کشورها به علت فقدان سرمایه‌های خصوصی بزرگ، برنامه‌های اقتصادی از محل اعتبارات دولتی اجرامی شود، و بخش دولتی ابتکار اجرای طرح‌های بزرگ صنعتی و کشاورزی را که نیازمند سرمایه - گذاری کلان است در دست دارد.

رشد صنعتی در کشورهای نظیر ونزوئلا، مکزیک، برزیل (و کشور - های مشابه) که قدرت سیاسی در آنها در دست بورژوازی است، و دولت بدون انحراف و تردید از منافع بزرگترین سرمایه‌ها دفاع می‌کند، سریع‌تر از کشورهای بوده است که مدعی ساختمان "سوسیالیستی جامعه" اما بدون نظریه اجتماعی‌اند^{۱۷}.

رژیم‌های نظامی راست‌گرا در آمریکای لاتین با از میان بردن اتحادیه‌های کارگری و هر نوع اعتصاب، راه را برای انباشت سریع‌تر سرمایه هموار کرده‌اند. و به همین مناسبت احتمال پیدایش قطب‌های تازه صنعتی نیرومند در بین کشورهای از جهان سوم که دارای نظامات سرمایه‌داری تمام و عیار هستند قابل قبول‌تر به نظر می‌رسد. زیرا لااقل در این مرحله از انباشت سرمایه که انباشت اولیه و انباشت سرمایه‌داری هر دو شانه به‌شانه هم انجام می‌گیرد، چنین نظاماتی که حکومت آنها بر اجبار مستقیم گذاشته شده برای اقتصاد در حال رشد خوراک لازم را سریع‌تر و کامل‌تر مهیا می‌سازد.

بدیهی است انباشت سرمایه در شرایط دیکتاتوری‌های نظامی فقط در مراحل اولیه رشد آن امکان‌پذیر است. زمانی که میلیون‌ها نفر تولیدکننده کوچک شهر و ده ابزار و وسائل کوچک تولیدی خود را از دست داده‌ها و برای گذران زندگی جز فروش نیروی کار خود کالای دیگری در اختیار ندارند، اما پس از اینکه تولید با گسترش صنایع و توسعه ارتباطات

جنبه کاملاً " اجتماعی پیدا کرد ، نظامات دیکتاتوری به مانع عمده‌ای در راه انباشت سرمایه بدل خواهند شد .

طبق ارقام موجود در بیشتر کشورهای در حال توسعه نوجهر روز - افزونی به پیشرفت صنایع تا حد فراموش کردن اهمیت بخش کشاورزی می - شود . مثلاً " رشد تولیدات کشاورزی در این کشورها رویهمرفته بین سال - های ۱۹۵۰-۱۹۵۶ ۲/۲ درصد و بین سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۶۶ ۲/۶ درصد بوده است . در صورتی که در همین فاصله صنایع به ترتیب در کشورهای صنعتی ایالات متحده و بازار مشترک از رشدی معادل ۶/۶ درصد و ۶/۴ درصد برخوردار بوده است . بی شک یکی از علل این رشد سریع را باید در بالا بودن باروری کار در صنایع نسبت به کشاورزی دانست^{۱۸} . جدول شماره ۵ نسبت سرمایه‌گذاری ثابت را در بعضی از کشور - های جهان سوم در بخش‌های مختلف اقتصادی نشان می‌دهد . به طوری که ملاحظه می‌شود در همه این کشورها میزان سرمایه‌گذاری در بخش صنایع به مراتب بیش از بخش کشاورزی است .

جدول شماره ۵

درصد سرمایه‌گذاری ثابت در بعضی از کشورهای در حال توسعه^{۱۹}

کشور	سال	صنایع	کشاورزی	بخش‌های زیربنایی	سایر بخشها
هند	۱۹۵۶-۶۰	۳۰	۲۰	۳۰	حدود ۲۰
پاکستان	۱۹۵۶-۶۰	۳۱	۷	۳۴	۲۸
زامبیا	۱۹۶۷	۲۳	۴	۱۳	۵۹
مصر	۱۹۶۴	۲۸	۲۳	۲۹	۲۰
ونزوئلا	۱۹۶۸	۲۳	۱۴	۲۴	۳۹
مکزیک	۱۹۶۶-۶۸	۲۵	۱۴	۴۵	۱۶

جدول شماره ۶ آهنگ رشد سالانه صنایع را در چند کشور در حال توسعه بیان می‌کند. طبق این جدول بین سال‌های ۱۹۵۱-۶۹ آهنگ رشد صنایع در این کشورها بین ۷/۴ تا ۱۶/۹ درصد بوده است که البته رشد سریعی است.

جدول شماره ۶

آهنگ رشد متوسط سالانه صنایع کارخانه‌ای در بعضی از کشورهای جهان سوم^{۲۰}

۱۹۵۱-۶۹

۸/۵	فیلیپین	۷/۸	برزیل
۱۴/۸	سنگاپور	۱۱/۲	ایران
۱۶/۱	تایوان	۶/۸	عراق
۱۱/۵	ترکیه	۱۶/۹	کره جنوبی
۱۰/۵	ونزوئلا	۷/۴	مکزیک
۸/۷	نایلند	۱۵	پاکستان

بهرشد نسبی صنایع نسبت به کشاورزی در دنیای سوم و در مقایسه با کشورهای پیشرفته، از روی جدول شماره ۷ به خوبی می‌توان پی برد.

بطوریکه ملاحظه می‌شود (جدول شماره ۷) رشد کشاورزی در ترکیب تولید ناخالص ملی در آفریقا (با استثنای آفریقای جنوبی) بین سال‌های ۱۹۷۰-۷۴، ۱۲ درصد و صنایع ۴۹ درصد، در آمریکای لاتین به ترتیب ۱۵ درصد و ۳۳ درصد، در آسیای جنوب شرقی (با استثنای ژاپن) ۲ درصد و ۳۳ درصد، در خاورمیانه (با استثنای اسرائیل) به ترتیب ۱۳ درصد و ۶۱ درصد بوده است. در صورتیکه در همان مدت کشاورزی در آمریکای شمالی ۶ درصد،

جدول شماره ۷

شاخص رشد تولید ناویژه داخلی بهاستثنای خدمات عمومی

دولتی در جهان^{۲۱}

سال پایه ۱۹۷۰

تولید ناخالص داخلی

صنعت	کشاورزی	سرانه	کل	سال	
۴۳	۸۷	۸۰	۶۲	۱۹۶۰	آفریقا بااستثنای
۶۴	۹۱	۸۸	۷۷	۱۹۶۵	آفریقای جنوبی
۱۴۹	۱۱۲	۱۱۲	۱۲۵	۱۹۷۴	
۶۴	۷۸	۷۵	۶۶	۱۹۶۰	
۸۶	۸۶	۸۹	۸۴	۱۹۶۵	آمریکای شمالی
۱۲۲	۱۰۶	۱۰۸	۱۱۲	۱۹۷۴	
۵۲	۷۰	۷۶	۵۸	۱۹۶۰	
۷۱	۸۷	۸۶	۷۵	۱۹۶۵	آمریکای لاتین
۱۱۳	۱۱۵	۱۱۷	۱۳۱	۱۹۷۴	
۴۱	۷۱	۶۶	۵۱	۱۹۶۰	
۶۳	۸۳	۷۹	۶۹	۱۹۶۵	خاورمیانه
۱۶۱	۱۱۳	۱۳۶	۱۵۲	۱۹۷۴	بااستثنای اسرائیل
۴۹	۷۵	۷۹	۶۲	۱۹۶۰	آسیای جنوبی و
۷۰	۷۸	۸۶	۷۶	۱۹۶۵	شرقی بااستثنای
۱۳۲	۱۰۲	۱۰۵	۱۱۶	۱۹۷۴	ژاپن
۶۰	۸۴	۶۸	۶۳	۱۹۶۰	
۷۷	۹۱	۸۳	۸۰	۱۹۶۵	بازار مشترک
۱۱۵	۱۱۱	۱۱۳	۱۱۶	۱۹۷۴	(۹کشور)

و صنایع ۲۲ درصد، و در کشورهای بازار مشترک کشاورزی ۱۱ درصد صنایع ۱۵ درصد، رشد پیدا می‌کند. بدین ترتیب رشد صنایع در آمریکای شمالی نسبت به آفریقای جنوبی کمتر از نصف و در خاورمیانه حدود یک سوم بوده است. در اروپای غربی این نسبت به مراتب کمتر است. مثلاً "صنایع در کشورهای بازار مشترک در مقایسه با آفریقا کمتر از یک سوم، و در مقایسه با خاورمیانه کمتر از یک چهارم رشد می‌کند. (جدول شماره ۷)

جدول شماره ۸

شاخص تولیدات صنعتی جهان^{۲۲}

سال پایه ۱۰۰ = ۱۹۲۰

سال	کل	معدن	صنعت	برق	
۱۹۶۰	۶۲	۷۱	۶۲	۴۸	
۱۹۶۸	۹۸	۹۳	۱۰۰	۸۵	آمریکای شمالی
۱۹۷۴	۱۱۹	۱۰۳	۱۲۰	۱۱۹	
۱۹۶۰	۵۴	۶۶	۵۳	۴۰	
۱۹۶۸	۸۶	۹۵	۸۵	۸۲	آمریکای لاتین
۱۹۷۴	۱۳۶	۱۰۸	۱۴۰	۱۴۸	
۱۹۶۰	۵۰	۴۳	۵۶	۲۶	
۱۹۶۸	۸۸	۸۶	۹۰	۷۶	آسیا با استثنای ژاپن و اسرائیل
۱۹۷۴	۱۴۰	۱۵۶	۱۳۲	۱۵۷	
۱۹۶۰	۶۱	۹۸	۶۰	۴۰	
۱۹۶۸	۸۷	۹۶	۸۷	۸۴	بازار مشترک
۱۹۷۴	۱۱۶	۹۷	۱۱۵	۱۳۵	

جدول شماره ۸ رشد منطقمای رشته‌های معدن صنعت و برق را نشان می‌دهد. طبق جدول نام برده بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴ صنایع بطور کلی در آمریکای شمالی ۱۹ درصد و در کشورهای بازار مشترک ۱۶ درصد افزایش می‌یابد. در صورتی که در همان مدت رشد صنایع در کشورهای آمریکای لاتین ۲۶ درصد و در کشورهای آسیائی باستانای ژاپن و اسرائیل ۴۰ درصد بوده‌است، یعنی بیش از دو برابر رشد صنایع در آمریکای شمالی و دو برابر و نیم اروپای غربی.

رشد صنایع سنگین و سرمایه‌گذاری در این رشته به‌عنوان معیار مهم پیشرفت اقتصادی در نظر گرفته می‌شود جدول‌های شماره ۹، ۱۰، ۱۱ نمایشگر رشد صنایع سنگین در کشورهای در حال توسعه نسبت به کشورهای پیشرفته و صنایع سنگین نسبت به صنایع سبک در آن کشورها می‌باشد.

جدول شماره ۹

شاخص درصد رشد تولیدات صنایع سنگین^{۲۳}

$$۱۹۷۰ = ۱۰۰$$

	۱۹۷۴	۱۹۶۸	۱۹۶۰	
	۱۲۲	۱۰۱	۵۹	آمریکای شمالی
	۱۵۴	۸۱	۴۴	آمریکای لاتین
	۱۳۲	۹۴	۴۲	آسیا باستانای
				ژاپن و اسرائیل کشور
	۱۲۲	۸۳	۵۲	های بازار مشترک

طبق ارقام بالا صنایع سنگین بین سال‌های ۷۴-۱۹۷۰ در آمریکای

سنگین در این مدت ۹/۳ درصد و صنایع سبک ۵/۴ درصد، و آهنک رشد اقتصادی از نرخ معادل ۷ درصد برخوردار بوده است.

جدول شماره ۱۱

آهنک رشد سالانه اقتصاد ملی در کشورهای در حال توسعه ۲۵

صنایع کارخانه‌ای					
همه بخش‌ها	صنایع سنگین	صنایع سبک	مواد غذایی	نساجی	شیمیایی
همه کشورهای در حال توسعه	۷	۹	۴	۵	۹
کشورهای آمریکای لاتین	۵/۵	۷/۸	۳/۸	۴/۱	۲/۳
کشورهای آسیای	۸/۱	۱۱	۶/۷	۶	۴/۵
					۸/۸

کشورهای جهان سوم بخوبی متوجه شده‌اند، که بدون ایجاد صنایع سنگین همیشه باید دست گدائی به سوی غرب دراز کنند. به همین مناسبت آنها با شور و کوشش زیادی برای ایجاد و صنایع اقدام کرده، و به ویژه از کمک‌های بلوک شرق برای ایجاد صنایع فلزی و ماشین‌سازی استفاده زیادی برده‌اند.

رشد صنایع موجب شده است که در این کشورها میزان مصرف انرژی و سطح اشتغال در صنایع سرعت‌افزایش یابد. طبق جدول شماره ۱۲ مصرف انرژی از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۴ در آمریکای لاتین از ۸۷ میلیون مترمکعب ذغال‌سنگ به ۱۴۷ میلیون مترمکعب، در آفریقا از ۹۲ به ۱۴۰ و در خاورمیانه از ۴۷ به ۱۲۰ میلیون مترمکعب افزایش یافته است.

شمالی و در کشورهای بازار مشترک ۲۲ درصد رشد می‌کند، در حالی که در همان فاصله این دسته از صنایع در آسیا (باستثنای ژاپن-اسرائیل) ۳۲ درصد و در آمریکای لاتین ۵۴ درصد یعنی در حدود دو برابر و نیم کشورهای پیشرفته رشد می‌کند.

جدول شماره ۱۰ نمایشگر تغییر در نسبت تولیدات صنایع سنگین نسبت به صنایع سبک در کشورهای جهان سوم است.

جدول شماره ۱۰

صنایع سنگین			صنایع سبک				کشورهای در حال توسعه به طور کلی
۱۹۶۸	۱۹۶۳	۱۹۳۸	۱۹۶۸	۱۹۶۳	۱۹۴۸	۱۹۳۸	
۴۵	۴۲	۳۱	۵۵	۵۸	۶۷	۶۹	
							کشورهای آمریکای لاتین
۵۰	۴۶	۳۳	۵۰	۵۴	۶۵	۶۷	
							کشورهای آسیای باستانی (ژاپن و اسرائیل)
۴۰	۳۸	۲۵	۶۰	۶۲	۷۲	۷۵	

طبق جدول شماره ۱۰ سهم صنایع سبک از مجموع تولیدات صنعتی کشورهای در حال توسعه از ۶۹ درصد در سال ۱۹۳۸ به ۵۵ درصد در سال ۱۹۶۸ کاهش یافت، و در مقابل سهم صنایع سنگین از ۳۱ درصد به ۴۰ درصد افزایش می‌یابد.

جدول شماره ۱۱ نسبت رشد سالانه صنایع را به تفکیک بین سالهای ۶۶-۱۹۵۵ در حال توسعه نشان می‌دهد. طبق این جدول رشد سالانه صنایع

جدول شماره ۱۲

تولید و مصرف انرژی در کشورهای جهان سوم^{۲۶}
بر حسب میلیون مترمکعب ذغال سنگ

۱۹۷۴	۱۹۷۰	۱۹۶۶	
۱۰۲	۷۵	۵۷	تولید آمریکای لاتین
۱۴۷	۱۱۳	۸۷	مصرف
۴۸۳	۴۹۸	۲۵۹	تولید آفریقا
۱۴۰	۱۰۹	۹۲	مصرف
۱۶۶۸	۱۰۶۳	۶۹۸	تولید خاورمیانه
۱۲۰	۸۴	۴۷	مصرف

درصد رشد اشتغال در صنایع نیز در کشورهای جهان سوم در مقایسه با جهان پیشرفته رشد قابل توجهی داشته است. مثلاً میزان اشتغال در صنایع آمریکا در سال ۱۹۷۴ نسبت به سال ۱۹۷۰، ۴۰ درصد و در کشورهای آسیائی با استثنای ژاپن و اسرائیل ۲۲ درصد و در آمریکای لاتین ۱۵ درصد افزایش می یابد.^{۲۷}

علاوه بر این در این کشورها اقدامات وسیعی برای تربیت کادر فنی و کارگر ماهر صورت گرفته است. به همین منظور تعداد مدارس حرفه‌ای و دانشکده‌های فنی و صنعتی در بیشتر کشورهای در حال توسعه رو به

افزایش است.

توسعه صنایع در کشورهای جهان سوم آنها را در شاهره تمدن قرار داده، تحت تأثیر رونق علم و تکنیک و گسترش بازار کار، این کشورها قادر شده‌اند روابط کهنه تولیدی را بدور انداخته و خود را برای پیشرفت‌های سریع‌تری در آینده آماده کنند.

بدیهی است توسعه اقتصادی در همه کشورهای جهان سوم یکسان صورت نمی‌گیرد. در بعضی از این کشورها آهنگ رشد اقتصادی به حدی ناچیز است، که حتی به آهنگ رشد جمعیت نمی‌رسد. رشد اقتصادی به طور عمده در کشورهای تولیدکننده نفت، و هم‌چنین کشورهای برزیل آرژانتین مکزیک مصر سوریه ترکیه کره جنوبی تایوان سنگاپور و مالزی چشمگیر است. این رشد به‌ویژه در سال‌های اخیر و پس از افزایش درآمد ملی آن کشورها سرعت فوق‌العاده‌ای پیدا کرده است.

از موانع عمده رشد و توسعه اقتصادی در کشورهای جهان سوم رواج فساد اداری، بوروکراسی و عدم امکان شرکت فعال مردم در طرح و اجرا و نظارت برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی است.

اگرچه در مراحل اولیه انباشت سرمایه وجود نظامات غیردموکراتیک ممکن است با اعمال سیاست سرکوب‌کننده شرایط مناسبی برای تراکم سرمایه به وجود آورند، ولی زمانی که، چرخ صنایع سنگین به حرکت درآمد و فروش نیروی کار به عمده‌ترین کالای اجتماعی تبدیل شد، چنین نظاماتی مانع پیشرفت نیروهای مولده گردیده، و به عامل مهمی در راه ایجاد اختلالات اقتصادی و بی‌نظمی‌های اجتماعی بدل می‌گردد.

در صورتی که با اعطای آزادی‌های دموکراتیک به مردم این کشورها امکان نظارت بر طرح‌های اقتصادی داده نشود، بیم آن می‌رود که صنایع جوان این کشورها در برابر رقابت کالاهای امپریالیستی و سوء اداره از

تجارت خارجی کشورهای در حال توسعه

یکی از عوارض استعمار تقسیم بین‌المللی کار است. بدان معنی که استعمارگران می‌کوشیدند هر یک از کشورهای جهان را وادار به تولید محصول خاصی که مورد نیاز بازار جهانی بوده نمایند. تقسیم بین‌المللی کار فی‌نفسه حیز بدی نیست. چه بهتر آنکه در خانواده آزاد ملتهای جهان هر کشوری به تولید محصولی که برای آن به‌مناسبت‌های طبیعی و تاریخی آمادگی بیشتری دارد پردازد. ولی تقسیم بین‌المللی کار تحت شرایط سلطه سرمایه‌های انحصاری، اقتصاد کشورهای ضعیف را وابسته، و زیر سلطه اقتصاد کشورهای نیرومند قرار می‌دهد.

جدول شماره ۱۳ میزان تخصص در تولید یک محصول را در کشورهای جهان سوم نشان می‌دهد. بطوریکه ملاحظه می‌شود صادرات یک‌کالای خاص در این کشورها، بین ۵۰ تا ۷۵ درصد کل صادرات آن کشورها را تشکیل می‌دهد.

جدول شماره ۱۳

تخصص در صادرات کالاهای معین در بعضی از کشورهای در حال توسعه ۲۸
سال ۱۹۶۰

کشور	کالای عمده صادراتی	نسبت به کل صادرات
برمه	برنج	۶۵-۲۰ درصد
برزیل	قهوه	" ۵۸-۶۳
مصر	پنبه	" ۷۰-۷۵
غنا	کاکائو	" ۶۰-۶۵
حبشه	قهوه	" ۵۰-۵۵

پس از استقلال کشورهای در حال توسعه در تلاش بوده‌اند که تولیدات خود را متنوع ساخته، و به‌ویژه به‌صورت کالاهای صنعتی بپردازند. جدول شماره ۱۴ نشان می‌دهد که کل صادرات کشورهای در حال توسعه به کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری از ۱۸/۲۶۰ میلیون دلار در سال ۱۹۵۰ به ۵۱/۵۲۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۰ افزایش می‌یابد. سهم تولیدات کارخانه‌ای و مواد سوختی در این فاصله بیش از سایر بخش‌ها افزایش می‌یابد. و به‌ترتیب از ۲/۱۴۰ میلیون دلار به ۱۱/۷۸۰ میلیون دلار ۳۲۵۰ میلیون دلار به ۱۷۹۰۰ میلیون دلار می‌رسد.

جدول شماره ۱۴

صادرات کشورهای در حال توسعه به کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری
به میلیون دلار قیمت‌های جاری خوب^{۲۹}

سال	مواد غذایی	مواد خام	مواد سوخت محصولات	کل
۱۹۵۰	۶۰۵۰	۶۵۰۰	۳۲۵۰	۱۸۲۶۰
۱۹۵۵	۷۴۹۰	۶۶۱۰	۵۶۹۰	۲۲۸۸۰
۱۹۶۰	۷۷۵۰	۶۸۴۰	۷۴۴۰	۲۲۸۸۰
۱۹۶۵	۹۲۲۰	۷۲۰۰	۱۱۰۱۰	۳۳۷۶۰
۱۹۷۰	۱۲۲۹۰	۹۳۸۰	۱۷۹۰۰	۵۱۵۲۰

رقم ۵۱ میلیارد صادرات کشورهای در حال توسعه در برابر ۲۱۴ میلیارد صادرات کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته در سال ۱۹۷۰ رقم کمی است. اما کشورهای در حال توسعه برای جبران کسری موازنه پرداخت‌های خود کوشیدند بهای محصولات خود، به‌ویژه آنهایی را که مورد

نیاز مبرم صنایع غرب بود افزایش دهند. به طوریکه بهای کل صادرات آنها براساس قیمت‌های جاری در سال ۱۹۷۴ به ۲۱۶ میلیارد دلار رسید که البته بخش عمده آن، ناشی از افزایش بهای نفت است. (جدول شماره ۱۵)

جدول شماره ۱۵

صادرات جهانی برحسب قیمت (باستثناق دنیای شرق)
مبلغ به هزار میلیون ریال^{۳۰}

۱۹۷۴	۱۹۷۰	۱۹۶۵	۱۹۶۰	
۷۲۹	۲۶۵	۱۵۶	۱۰۷	کل جهانی
۵۱۲	۲۱۴	۱۲۲	۸۱	کشورهای پیشرفته
۲۱۶	۵۱	۳۳	۲۵	کشورهای در حال توسعه

همانطور که جدول فوق نشان می‌دهد صادرات کشورهای پیشرفته بین سال‌های ۱۹۶۰-۷۴ حدود $\frac{۱}{۶}$ برابر، و صادرات کشورهای در حال توسعه در همان مدت حدود ۹ برابر افزایش می‌یابد. یکی از علل عمده افزایش صادرات کشورهای پیشرفته توسعه بازار کشورهای صادرکننده نفت است. این کشورها منابع عظیمی را صرف خرید ماشین‌آلات صنعتی، تسلیحات و مواد غذایی نموده‌اند.

خلاصه و نتیجه

سرمایه‌داری فقط زمانی خواهد توانست علیه نظامات قبلی تولید پا بگیرد، که انقلابی را که در "تولید"، در "زندگی"، و در "تجدید-تولید" به وجود آورده، ادامه دهد. این نظام اجتماعی پس از تثبیت در جستجوی سود باید شرایط لازم را برای گسترش و انباشت سرمایه فراهم نماید. به همین مناسبت در بازار "آزاد" سرمایه فقط سرمایه‌هایی

که به‌طور مستمر افزایش و گسترش می‌یابند، امکان ادامه زندگی دارند. نیروی محرکه جوامع سرمایه‌داری را نه طمع سرمایه‌داران، نه مهارت و کردانی کارگران (اگرچه این هر دو عامل، به‌نوبه خود نیروی محرکه چنین جامعه‌ای هستند)، که مبارزه رفاقت‌آمیز برای انباشت سرمایه‌تشکیل می‌دهد. سرمایه‌های قدیمی می‌کوشند با خفه ساختن سرمایه‌های کوچک و تازه، قدرت و محیط عمل خود را وسیع‌تر سازند، و سرمایه‌های تازه به‌دوران رسیده و در حال رشد نیز می‌کوشند از محل انباشت‌های تازه و به‌حساب سرمایه‌های کهن موقعیت خود را محکم‌تر سازند.

انحلال طریقه‌های کهنه زندگی در کشورهای عقب‌مانده در دو دهه گذشته، تحدید بنای آن بر پایه روابط سرمایه‌داری و استقرار آنچه که به‌نام حاکمیت کالا در تولید کالائی نامیده می‌شود، موجب انباشت نوین سرمایه در مقیاس بی‌سابقه و جهانی گردیده است.

سرمایه و کالاهای امپریالیستی در جریان حرکت خود در سرزمین‌های دیگر، کانون‌های جدید انباشت سرمایه را به‌وجود آورده، به‌پیدایش ملت‌های تازه و شکل گرفتن آنها کمک رسانده، و آتش مبارزات ملی را دامن می‌زند. سرمایه‌های انباشت شده در کشورهای نوحاسته (حتی‌اگر فرایند انباشت سرمایه در این کشورها در ابتدا زیر کنترل و رهبری بورژوازی تجاری و دیوان‌سالاری انجام بگیرد)، راه را بر بهره‌برداری انحصاری سرمایه‌های امپریالیستی می‌بندد. از اولین اقدامات مؤثر سرمایه‌های ملی علیه غارت سرمایه‌های امپریالیستی، تقاضای قیمت "عادلانه" برای فروش مواد خام کشور خود است. زیرا یکی از وجوه غارت امپریالیستی خرید ارزان مواد خام از کشورهای در حال توسعه، و سلطه انحصاری بر منابع طبیعی جهان است. هرگامی که در راه افزایش بهای فروش ثروت‌های طبیعی برداشته می‌شود، ضربه‌ای به‌منافع انحصاری سرمایه‌های امپریالیستی به‌حساب می‌آید. به‌همین مناسبت بورژوازی ملی کشورهای در حال پیشرفت، به‌نام "دفاع" از منافع ملی، با حمله به‌منافع انحصاری امپریالیستی

می‌کوشد، منابع ملی کشور خود را از ذخیره‌های برای انباشت سرمایه انحصاری خارج نموده، و به‌منبئی برای انباشت سرمایه داخلی تبدیل نماید. اما سرمایه‌های بومی که در داخل از طرف طبقات دیگر تهدید می‌شود، و همچنین برای افزایش سود خود، با سرمایه‌های بزرگ جهانی از در سازش در می‌آید.

فرایند انباشت سرمایه در کشورهای در حال توسعه، نه تنها باعث دگرگونی‌های بزرگی در روابط طبقات اجتماعی می‌گردد، و با از میان بردن طبقات کهنه، به‌زور و یا از راه سازش، به‌پیدایش لایه‌های تازه اجتماعی میدان می‌دهد، با ایجاد بازار ملی مانعی در برابر سلطه انحصاری سرمایه‌های جهانی بر بازار کشور برقرار می‌کند. گانون‌های کوچک تازه در صورت شرایط مناسب اقتصادی و اجتماعی، رفته رفته خود، به قطب‌های تازه سرمایه در خانواده جهانی سرمایه بدل می‌شود. سرمایه‌های "تازه به‌دوران رسیده" در بازار جهانی سرمایه برای خود جایی باز می‌کنند، و دست خود را به‌سوی منابع انباشت سرمایه در سرزمین‌های دیگر دراز می‌کنند. توقع و انتظار آنها را نمی‌توان نادیده گرفت. زیرا در بازار جهانی سرمایه رنگ پوست، مذهب، کبرسن ملاک اعتبار نبوده، بلکه کیسه شرکت‌کنندگان عامل تعیین‌کننده در این مسابقه جهانی است. هر شرکت‌کننده‌ای که ظرفیت مالی، قدرت صنعتی، سازمان‌مجهزتری داشته باشد و از تجربیات و اطلاعات بیشتری برخوردار باشد سهم بیشتری خواهد برد. به‌ویژه کشورهایی که دارای نظامات دموکراتیک هستند و دولت آنها مورد پشتیبانی مردم است، بهتر خواهند توانست در برابر سرمایه‌های نیرومند قدیمی مقاومت کرده، و تقاضاهای خود را بدون اینکه از داخل کشور تهدید شوند به‌پیش ببرند.

البته سرمایه‌های کهن انحصاری می‌کوشند که سلطه جهانی خود را همچنان حفظ کنند، و با ایجاد اشکالات مختلف در راه رشد سرمایه‌های بومی در سرزمین‌های دیگر، از پیدایش و قوام رقبای تازه جلوگیری

کنند، و بخش عمده و اساسی ارزشهای اضافی تولید شده در جهان را مانند گذشته در اختیار داشته باشند. اما گردش امور همیشه طبق مراد سرمایه‌های حاکم جریان ندارد. روابط سرمایه‌داری، که به وسیله سرمایه‌های امپریالیستی، بمراسرجهان منتقل شده و گشت گردیده، بی‌اعتنا به خواست حاملین و ناشرین نخستین خود به رشدی مستقل ادامه می‌دهد. ایجاد دهها کشور مستقل پس از جنگ در سرزمین‌های مستعمراتی، امکان شرایط لازم را برای پیدایش محورهای تازه نیرومند سرمایه‌داری به وجود آورده است. و ما هم‌اکنون ناظر برخوردها و رقابت‌های شدید سرمایه‌های قدیمی و تازه در بعضی از مناطق جهان و به‌ویژه در خاورمیانه هستیم.

بدیهی است این دفتری است که تازه گشوده شده، انحصارات قدیمی به‌سادگی حاضر به از دست دادن حتی جزئی کوچکی از قدرت بلا-منازع خود نیستند. آنها برای حفظ موضع انحصاری خود به همه وسایل اقتصادی، اجتماعی، نظامی و فنی متوسل خواهند شد. تردید نیست که برای بورژوازی کشورهای در حال توسعه، و از آنجمله بورژوازی محقر-قبیله‌ای نظیر عربستان، که رنگ روابط کهنه را بر تاروپودش دارد، نبرد با سرمایه‌های نیرومند آزموده کهن، بسیار دشوار است. اما با اینهمه "سرمایه‌های تازه به‌دوران رسیده" تاکنون در چند مورد زهر خود را به کام پیشینیان چشاندند. و این بحد کافی در مراکز مالی کهن ایجاد واهمه و نگرانی کرده است.

روزنامه هرالد تریبون به تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۷۴ از نگرانی عمیق محافل مالی جهان، مانند لندن و نیویورک، از پیدایش و رشد سریع بازارهای مالی جدید در بیروت، تهران و ریاض صحبت می‌کند. روزنامه نامبرده در همان شماره خبری منتشر می‌کند که حاکی از مخالفت‌های محافل اجتماعی غرب در فروش سهام کارخانجات صنعتی مهم آن‌کشورها، به کشورهای خاورمیانه است.

کشورهای سرمایه‌داری کهن برای جلوگیری از پیدایش کانونهای جدید انباشت سرمایه با اقدامات گوناگونی، از آنجمله تجدیدنظر در قیمت طلا، افزایش قیمت کالاهای صادراتی، کاهش ارزش پول، شریک و سهم کردن سرمایه‌های جدید در مؤسسات تحت کنترل خود از راه تشکیل شرکت‌های چندملیتی، دست می‌زنند. اما این اقدامات به‌هر صورت و کیفیتی انجام بگیرد، هیچ قدرت سرمایه‌داری نخواهد توانست قوانین تکامل سرمایه‌داری را که خود، نیر زائیده آن است لغو کند، و از پیدایش و گسترش مراکز جدید انباشت سرمایه در جهان جلوگیری کند.

در جهان سرمایه‌داری، هیچ سرمایه ملی، هیچ قدرت سرمایه‌داری را نمی‌توان کاملاً "مستقل دانست، سرمایه‌های ملی و حتی چند ملیتی فقط از استقلال نسبی برخوردارند. بدیهی است در این رابطه پیوستگی، سلطه نسبی در دست سرمایه‌های بزرگتر است، اما سلطه‌ای که همواره در معرض تزلزل و از میان رفتن است. در گیر و دار بلوای بزرگی که برای کسب سود بیشتر و سلطه بر ثروت‌های جهان به‌راه افتاده، گاه این سرمایه ملی که بر بازار وسیعتر حکومت می‌کند ابتکار عمل را هم‌چنان در دست خود نگه می‌دارد، و گاه آن سرمایه تازه، با شتاب از میان آشوب سرمایه‌داری سربلند کرده، راه را بر سرمایه‌های قدیمی می‌بندد، و خود به‌قدرت نوینی تبدیل می‌شود. این مبارزه تا پایان حیات سرمایه‌داری ادامه خواهد داشت.

پانویس‌های فصل پنجم

۱. نحوه ایالتا

۲. ماسد کورهای تولیدکننده نفت، کره جنوبی، برزیل، سنگاپور
 ۳. شکل شرکت‌های بین‌المللی پدیده تازه‌ای نیست، ولی
 چگونگی عمل شرکت‌های بزرگ کسبی با شرکت‌های بزرگ قرن نوزدهم
 به‌کلی متفاوت است. در قرن نوزدهم سرمایه‌گذار اصلی در
 جهان بود، و سرمایه‌ها به‌طور عمده به‌صورت وام به‌کشورها و پاموت‌ساز
 مالی و صنعتی برای کسب درآمد مالی مشخص پرداخت می‌شد. اما در
 زمان حاضر شرکت‌های بین‌المللی که مرکز بیسز آنها در ایالات متحده
 قرار دارد، علاوه بر آنکه به‌صورت اعطای وام در کشورهای دیگر سرمایه-
 گذاری می‌کند، اقدام به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نموده و با ایجاد
 کارخانه، و شرکت‌های فرعی تولیدی به‌طور فعال در امر تولیدات صنعتی
 شرکت می‌جویند. به‌همین مناسبت یکی از وجوه مشخص حرکت سرمایه‌ها
 در دنیای کسبی ایجاد شرکت‌های چندملیتی با رهبری متمرکز و سازمان
 یافته برای انجام کارهای تولیدی است.

4. Palloix, C. The Internationalization of Capital and the Circuit of Social Capital, Maspero, 1973.
- 5.. The Internationalization of Capital and the Nation State. New Left Review, No. 67, May-June 1971.
6. The Internationalization of Capital and the Nation-State New Left Review, No. 68 1971.

۷. برای اطلاع بیسز از چگونگی رابطه و آثار چندملیتی بر اقتصاد یک کشور پیسرفته سرمایه‌داری، به‌کتاب تهدید شرکت‌های چند-ملیتی از انتشارات مؤسسه یازند، مراجعه فرمائید.

۸. محله بانک مرکزی، سپریورماه ۱۳۵۲

پانویس‌های فصل ششم

۱. در میان کتاب‌های مسر سده می‌توان از کتاب‌های زیر نام برد.
- Underdevelopment and Development, (ed) Henry Bernstein (London, Penguin Books 1973). The Political Economy of Growth, by Paul, A. Baran (London Renguin Books 1973). Imperialism and Underdevelopment. Underdevelopment development (ed) Rodes R.I. Underdevelopment, International Firms and the International Devision of Labour, by Murry. R. (1972).
2. The Development of Underdevelopment ,(ed) by Rodes P. 6.
3. Ibid. P. 6.
4. Andre G. Frunk. Capitalism and Underdevelopment in Latin America (New York 1969) P. 9.
5. Ibid. PP. 146-7.
6. Ibid P. 9.
7. Lumpenbourgeoisie. (New York 1972) P. 19.
8. Amin. S. Unequal Development. (New York 1973). P. 199.
9. Ibid, P. 74.
10. Ibid P. 359.
11. Ibid. P. 361.
12. Ibid. P. 361.
13. Kay.G. Development & Underdevelopment. (London 1975) P.103.
14. Ibid. PP. 96-124.
15. Ibid P. 125.

16. Ibid PP. 126-30.
17. Anne Phillipps. Review of African Political Economy No. 8 1977.
18. Bob Sutcliffe. Theories of Imperialism. (London). PP. 174-6.
19. Ibid, P. 3.

۲۰. نتایج آینده فرما پروائی بریتانیا در هند (نسخه انگلیسی)

۲۱. همانجا

۲۲. اگر منظور از انحطاط بیان دوره، روال سرمایه‌داری در غرب باشد، توضیح درسی است، اگر کعبه سود بدانعلت سرمایه‌داری غرب متجاوزتر، صد دموکراسی‌گر و عراسانی‌تر شده است چنین تعبیری صحیح نیست.

پانویس‌های فصل هفتم

۱. همدردی بعضی از محافل انگلیسی را با حسش مشروطه‌خواهی در ایران می‌توان از آنجمله دانست. اشخاصی نظیر ادوارد برون به حسش مشروطه با همدردی و علاقه نگاه می‌کردند و آرزوی موفقیت آنرا داشتند. محفل‌های فراماسوئری که معرف جهان‌بینی بورژوازی تازه - کارخانه‌داران، نحات، کارمندان - و در مخالفت با اشرافیت به‌وجود آمده بود، عسق برادرانه را بدون در نظر گرفتن رنگ‌پوست، مذهب، نژاد بین تمام افراد سرهم‌مرله عضو یک خانواده تبلیغ می‌کرد. بعدها این محافل وسیله‌ای برای جلب عناصر روس‌بین برای خدمت بی‌مع سیاست - های امپریالیستی بدل شدند. ایده‌نولوکهای امپریالیسم از تشکیل دولت مافوق ملی، که در آن ملل مختلف در یک جامعه بین‌المللی واحد بر اساس نژاد و فرهنگ اروپائی متحد می‌توند، دفاع می‌کردند.

2. Kenneth. J. Twitcheth. Colonialism: An Attempt at Understanding Imperial, Colonial, and Neo Colonial Relationship. Political Studies, Vol. 13, No. 3, 1965.
3. Neo Colonialism, voice of Africa, Vol. 1. No. 4. (April 1961), P:4.